

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۶ اپریل ۲۰۲۳



یونس نگاه

## سیاست مهمترین عمل اجتماعی

(۳)

گروه طالبان اگرچه اکنون در جایگاه دولت نشسته، ولی عملکردش هنوز چون گروهی شورشگر است و به احتمال زیاد در آینده نه چندان دور دوباره از مقام اداره کشور رانده شده و به جایگاه شورشگری برخواهد گشت. آرزوی اکثریت مردم افغانستان این است که راهی برای تعامل با طالبان پیدا شود و سلسله شورشگری پایان یابد، اما این کار آسان نیست؛ چرا که طالبان به زنجیرهای روابط و منافع متفاوتی بسته‌اند و تا زمانی که ریشه‌های مالی، سیاسی و فرهنگی این جریان ارتجاعی نخشکد، همان‌طوری که طی بیش از ۱۰۰ سال گذشته با عناوین متفاوت اما عملکرد مشابه، بارها مانع شکل‌گیری ثبات و ترقی در کشور شده، پس از این نیز زمینه‌شورش را فراهم خواهد کرد. بخشی از ریشه‌های مالی و اقتصادی طالبان در قسمت دوم یاد شد و به سهم آن گروه در اقتصاد سیاه اشاره کردیم. غیر از آن‌ها، طالبان چند منبع مالی دیگر نیز دارند. آن‌ها هنگام شورشگری از اعانه، مالیات مذهبی (عشر و زکات) و کمک‌های کارگران و تاجران برای رفع بخشی از نیازهای مالی‌شان سود می‌بردند و اکنون نیز با همان روش از مردم مالیات رسمی و مذهبی، اعانه و باج دریافت می‌کنند. در جمع‌آوری آن پول‌ها، هراس مذهبی و تهدید امنیتی نقش دارد. طالبان با اتکاء بر مذهب، افراد کم‌درآمد، کم‌سواد و کارگران مؤمن را قانع و یا وادار می‌کنند که بخشی از عواید خود را به آنان بپردازند. آن مبالغ از سوی فعالان محلی طالبان جمع‌آوری و مصرف می‌شود و در مواردی به سیستم مالی مرکزی گروه انتقال یافته و از آنجا بازتوزیع می‌گردد. طالبان با اتکاء بر هراس مذهبی و سوءاستفاده از کم‌سوادی و ناآگاهی مردم، مالیات‌های غیرمستقیم و باج‌های دیگری نیز دریافت می‌کنند، از جمله خوردن غذای رایگان و بدون دعوت از دسترخوان مردم، گرفتن البسه و خوراکی بدون پرداخت یا با پرداخت قسمتی از قیمت از دکان‌ها و تاجران، گرفتن سهم از محموله‌های غذایی و کالاهای تجاری در مسیرها. رهبران طالب گاهی از «جهاد رایگان» و بدون معاش جنگجویان با افتخار یاد می‌کنند، اما آن جنگجویان با پول و منابع شخصی نمی‌جنگند، بلکه با اتکاء بر باج مذهبی،

اعانه، زورگیری و مهمانی‌های ناخواسته در دسترخوان مردم زندگی می‌کنند و قومندانان محلی گروه به شیوه ملوک‌الطوایفی در گردآوری پول از استقلال قابل توجه محلی برخوردارند و از آن طریق مصارف شخصی و بخشی از هزینه‌های جنگی خود را فراهم می‌سازند. قسمت قابل توجه عواید طالبان با تهدید به دست می‌آید. آنان از معاش کارمندان، عواید اهل کسبه و دهقانان، مزد کارگران و درآمد تاجران درصدا دریافت می‌کنند. گاهی این تهدید آشکار نیست و باج‌دهندگان با درک خطر سرپیچی، با «رضایت» خود و تنها با دریافت یک پرزه و یادآوری، به قومندانان طالب سهم می‌پردازند. کارگران و کسبه‌کارانی که خارج از کشور به سر می‌برند، نیز تعدادی به دلیل روابط شخصی و احتمالاً همسویی فکری، اما بیشترشان برای مصونیت خانواده و اقاربشان به طالبان پول می‌پردازند. این مبالغ به‌خصوص برای کسانی که در خلیج فارس و اروپا مشغول کارند، شاید کوچک به نظر برسد، ولی از آنجایی که تعداد افراد اعانه‌دهنده و باج‌دهنده به ده‌ها هزار تن و شاید در مواردی صدها هزار تن می‌رسد، حاصل جمع کل آن مبالغ، رقم بزرگی می‌شود که در گردش ماشین جنگی و تروریستی پر قدرت نقش مهم ادا می‌کند. طوری که در بخش قبلی گفتیم، طالبان محصول درماندگی جامعه در برابر بیماری‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از مدیریت نادرست تحول است، در خلأ اداره سالم و خدمات رضایت‌بخش نطفه می‌بندد و در باتلاق نارضایتی جامعه از بن‌بست، رشد می‌یابد. از این رو، تنها توجه به نقش استخبارات خارجی، پول‌های کمکی ابر قدرت‌ها و حمایت‌های منطقه‌ای در شکل‌گیری و ادامه حیات طالبان گمراه‌کننده است.

در خزان سال ۱۹۹۴، وقتی اولین بار نام طالبان سر زبان‌ها افتاد، پول و مدیریت اردو و استخبارات پاکستان بدون شک نقش تعیین‌کننده در تبدیل آن گروه به نیروی نسبتاً منسجم و صاحب اداره داشت، اما آن پول و مدیریت در نبود ظرفیت داخلی منجر به شکل‌گیری حرکتی نمی‌شد که بیشتر خاک افغانستان را تسخیر کند و اداره قرون وسطایی را معرفی نماید که کشور را از تمام نشانه‌های جهان مدرن بزدايد. وجود ظرفیت داخلی برای شکل‌گیری جریان ارتجاعی و شورشگری، کار پروژه‌سازان خارجی را آسان ساخته است. آنان موج‌های ارتجاعی را نیرو می‌بخشند و برای رسیدن به اهداف، مدتی موج‌سواری می‌کنند؛ اما ظرفیت خلق موج‌ها در درون جامعه موجود است. طالبان خود هم عامل‌اند و هم ابزار دست و بازیچه بازیگران خارجی. این‌جا بیشتر به عاملیت طالبان می‌پردازیم و به ریشه‌ها و ظرفیت‌های مالی، اقتصادی و سازمانی آن گروه اشاره می‌کنیم. جریان تروریستی و سیاسی که چندین دهه در عرصه سیاست و جنگ حضور داشته باشد و میراث‌دار چندین جریان عقب‌گرا در تاریخ کشور باشد، فاقد ظرفیت‌های سازمانی و نهادی نیست.

طالبان از لحاظ تشکیلاتی و روابط نهادی-اجتماعی در شرایط کنونی افغانستان نسبت به همه حریفان خود قدرت‌مندتر به نظر می‌رسند. این توانایی حاصل وضعیت اقتصادی و اجتماعی افغانستان است که در میانه راه شهری و صنعتی شدن به چنگ گرگان ضد ترقی افتاده است و آن‌عه نیروهای ضدطالب که به شیوه‌های مدنی و با تقلید از کشورهای صاحب شهر، فابریکه و صنایع می‌کوشند سیاست کنند، در برابر طالبان و دیگر نیروهای ضدترقی ضعیف ظاهر می‌شوند؛ چرا که شهر، صنعت و نهادهای مدنی در کشور هنوز به قدر کافی قدرت‌مند نشده‌اند. افغانستان صاحب جاده و خط آهن نیست تا طبقات اجتماعی و منابع اقتصادی مدرن در آن شکل گیرد و پشتوانه نیروهای ضد ارتجاعی گردد. صنایع و فابریکه‌های بزرگ نداریم تا در آن‌ها میلیون‌ها انسان صاحب منافع مشترک، مشغول باشند و در معاملات اقتصادی و سیاسی وزنه شوند. اکثریت نفوس کشور به دلیل عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی از پستین هویت‌های روستائی و قبیله‌ای بیرون نشده‌اند و اکثریت افراد صاحب کار و عواید مستقل نیستند و در چارچوب خانواده و خانوار و قبیله تدابیر معیشت و بقاء می‌جویند. در چنین محیطی، کار نیروهای ترقی‌خواهی که نتوانند با نهادهای سنتی جامعه

تماس زنده برقرار کنند و متحدان منطقه‌ئی و جهانی داشته باشند، سخت می‌شود و به‌آسانی نمی‌توانند بدون حمایت دستگاه دولتی در مقام اپوزیسیون مؤثر عمل کنند.

طالبان از نظر سازمانی همزمان روش‌های سنتی و ملوک‌الطوایفی و شیوه‌های کار گروه‌های چریکی و تشکیلات حزبی را تا حدودی به کار می‌بندند. آنان در تماس با توده‌های مردم رویکرد ملوک‌الطوایفی و سنتی دارند. ارباب‌ها، خان‌ها و منتفذان محلی را حذف کرده، رأس سلسله‌مراتب اجتماعی روستاها را انحصار نموده و جای خالی رهبری‌کننده خان، ملک و ارباب را در مناطق تحت نفوذشان پر می‌کنند. قومندانان طالب لباس خان و ملک را پوشیده، مثل آنان دستار به سر می‌بندند و شلاق به دست دارند، به جای ناظران خشن خان‌ها جنگ‌جویان مسلح دارند و در حل و فصل منازعات و دعوای نقش خرنوال، قاضی، وکیل و پولیس را همزمان بازی می‌کنند. مثل خان‌ها و اربابان مالیات و عواید جمع‌آوری می‌کنند و در مسایل خصوصی و روابط فردی مردم امر و نهی می‌کنند. آنان در عین حال، نظم قرون‌وسطائی را در آن مناطق اعمال کرده و از آن طریق اعتماد نسبی ساکنان را در جلوگیری از بی‌بندوباری که در نبود خان/ارباب و دولت به وجود می‌آید، به دست می‌آورند. این دادوگرفت تحمیلی در خلأ خدمات دولتی، باعث تماس دوام‌دار بین طالبان و مردم محل می‌شود، بی‌آنکه اراده و سود مردم در آن نقشی داشته باشد، همان‌طوری که در رابطه بین خان و دهقان خواست مردم تعیین‌کننده نیست.

طالبان مساجد، مدارس و تریبون‌های مذهبی را نیز انحصار کرده‌اند. این نهادها بازمانده دوران پیش از شکل‌گیری دولت‌های مدرن، مناسبات شهری و اقتصاد مبتنی بر صنعت و خدمات‌اند. گروه طالبان که مبلغان و رهبران‌شان در آن مراکز تربیت می‌بینند، بسیار به‌آسانی می‌توانند در رقابت بر سر تسخیر آن تریبون‌ها و نهادها بر غیرطالبان فایز آیند. بیشتر مدارس و مساجد تحت نفوذ طالبان روابط شبکه‌ئی دارند و فرصت عمل سازمانی را برای گرداندگان مهیا می‌سازند. برخی از این شبکه‌ها خود نقش نهاد مستقل را بازی می‌کنند و از یک قریه افغانستان تا چندین شهر و از آن‌جا تا کشورهای همسایه و منطقه روابط مالی، مذهبی و سازمانی دارند. این ویژگی شبکه‌ئی نهادهای انحصار شده توسط طالبان و نیروهای ضدترقی، به آن‌ها ظرفیت فوق‌العاده بقاء می‌دهد و در عین حال زمینه عمل جمعی را برای‌شان فراهم می‌سازد. جنگ‌جویان و قومندانان طالب از آن شبکه‌های تنیده در سراسر اجتماع ما، برای اختفا و پوشش کار سیاسی و تروریستی نیز بسیار بهره می‌گیرند. حمایت استخبارات و اردوی پاکستان و کمک‌های جهانی در جریان جهاد، این شبکه‌ها را بسیار قدرت‌مند ساخت. مدارس ضد تعلیم و تحصیل عصری و مخالف حکومت‌های برخاسته از رأی مردم و حکومت‌داری استوار بر عرضه خدمات مدرن، در دو سوی خط دیورند بسیار بیشتر از دانشگاه‌ها و فابریکه‌ها توسعه یافتند، در حالی که خود آن شبکه‌های ارتجاعی هیچ تولیدی ندارند، ارزشی در جامعه نمی‌افزایند و حتا معاش مالاها و نان شاگردان‌شان را نیز از جیب مردم بی‌فابریکه و بی‌دانشگاهی می‌گیرند که بیشترشان در کشورهای بیگانه مشغول روزمزدی و کار شاقه‌اند. این‌گونه، گرسنگی و وابستگی در کل جامعه و مفت‌خواری و سودجویی میان اقلیتی از قومندان‌ها، مولوی‌ها و رهبران ضد آزادی و کار و ترقی مدارس و گروه‌های تندرو برخاسته از آن‌ها، هر روز بیشتر شده و چرخه طالبانی تقویت یافته است.

به موازات تخریب شاهراه‌هایی که وطن ما را به بازار و کشور زنده و مولد باید بدل سازد، طالبان و متحدان‌شان شبکه‌های تخریبی را در سراسر کشور خلق کرده‌اند، از منابع گوناگون داخلی، منطقه‌ئی و بین‌المللی پول و امکانات به دست می‌آورند و آن امکانات را در جلوگیری از تشکیل هر گونه نیروی بدیل، به‌خصوص نهادهای غیرمدرسه‌ئی (مکاتب، دانشگاه‌ها، کارگاه‌ها و فابریکه‌ها) به کار می‌بندند. خلاصه ابزار سنتی سازمانی پرشاخ‌وریشه‌ای فعلاً در افغانستان و منطقه در اختیار نیروهای ضد ترقی قرار دارد. نیروهای ضد طالب به‌آسانی نمی‌توانند با نیروها و نهادهای

غیردولتی منطقه ارتباط برقرار کنند و از آن طریق برای کار و مبارزه همپیمان و پناهگاه بجویند و عاقبت دولت‌های منطقه را نیز وادار به همراهی کنند. این یکی از ضعف‌های جدی غیرطالبان است که در بخش‌های بعدی از آن خواهیم گفت.

در برخورد با غیرطالبان و هنگام تخریب، طالبان شیوه‌ها و ابزار مدرن به کار می‌برند. هسته‌های کوچک چندنفری که روش قدیمی مبارزه است و حداقل از دوران مشروطیت اول در افغانستان رایج بوده و بعدها نیروهای چپ و گروه‌های اخوانی آن را در عرصه سیاست کشور بیشتر ترویج کردند، عاقبت به طالبان رسیده است. طالبان در جنگ‌های شهری از هسته‌های کوچک و شبکه‌های موازی و تاکتیک‌های دیگر «مبارزه» مخفی و جنگ چریکی استفاده می‌کردند. طالبان در تقویت این بخش کار به احتمال زیاد از چهار منبع تغذیه کرده‌اند. منبع اول بازماندگان گروه‌های جهادی بوده‌اند که با روش کار حزبی در تنظیم‌های اخوانی آشنا بودند و پسان‌ها به طالبان پیوستند، به‌خصوص بقایای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی یونس خالص. این اشخاص تجارب «مبارزات» مخفی اخوانی‌ها در دوران جمهوری داوودخان و خلقی‌ها را به طالبان انتقال دادند. منبع دوم، کسانی را شامل می‌گردد که گفته می‌شود دارای سوابق چپی بوده و با کار چریکی و تشکیلاتی نیروهای چپ آشنائی تیوریک و عملی داشته‌اند. آنان به خصوص در دور اول حاکمیت طالبان به دلیل مخالفت با تنظیم‌های جهادی، گرایش‌های قومی و محلی و نیز ساده‌لوحی سیاسی و امید بستن به طالبان به‌عنوان نیروی انتقالی برای ایجاد نظم در کشور، به آن گروه پیوستند و تجارب خود را انتقال دادند. منبع سوم، استخبارات و اردوی پاکستان است که اسناد و شواهد بسیاری در کتاب‌ها و مقالات خود پاکستانی‌ها، نویسندگان افغان و خارجی از همکاری سازمانی و مساعدت‌های فنی آن‌ها با طالبان در دست است. در محافل سیاسی و دیپلماتیک «کریدیت» حملات شهری که در دوران جمهوریت از آدرس شبکه حقانی اجراء می‌شد، به استخبارات پاکستان داده می‌شود. گفته می‌شود سیستم جمع‌آوری معلومات، تعیین هدف، جابه‌جائی نیرو، استخدام نفوذی‌ها، اجرای عملیات و تبلیغات همراه آن زیر نظارت و رهبری کادرهای پاکستانی انجام می‌شده است. منبع چهارمی، شبکه‌های تروریستی عرب، به‌خصوص القاعده است که در سازماندهی، جلب و جذب، تبلیغات و اجرای حملات پیچیده شهری شهرت دارند. مهارت‌های فنی چون بم‌گذاری و بم‌سازی نیز به احتمال زیاد از میراث‌های همکاری شبکه‌های تروریستی خارجی است. در رهبری القاعده و زیرمجموعه‌های تندروش خلاف طالبان، افراد تحصیل‌کرده در دانشگاه‌ها و صاحب اطلاعات تخصصی قرار دارند که به دلیل تسلطشان به زبان‌های خارجی، با روش‌های جنگی و سیاسی مدرن نیز آشناترند. البته گروه طالبان نیز در ۲۰ سال گذشته به تاسی از همتایان عرب و اخوانی، از میان تحصیل‌کردگان شهری نیروی بسیار جذب کرد. اصطلاح طالبان نکتائی‌دار، اگرچه به فرصت‌طلبان داخل دولت جمهوری اسلامی متمایل به طالبان اطلاق می‌شد، ولی به گروهی از افراد تحصیل‌کرده که عملاً در استخدام طالبان بودند نیز اشاره داشت. گرایش‌های تندروانه در دانشگاه‌های افغانستان و پاکستان به سود طالبان تمام شده بود و آنان از میان محصلان، استادان دانشگاه و کارمندان دولتی افراد زیادی را استخدام کرده بودند.

این امتیازات سازمانی و شبکه‌ئی طالبان محصول عقب‌ماندگی کشور است و امید می‌رود در آینده نه چندان دور، هر کدام به چشم اسفندیار و پاشنه آشیل آن گروه عقب‌گرا بدل شود. در بخش بعدی، از این‌که چرا طالبان بقاء نخواهند داشت، خواهیم گفت.